

چتراپاتی شیواجی

[نسبت نیاگان شیواجی ملقب به چتراپاتی
(ظل الله) مرد دلیر و بیباک و ماجراجو و
بنیادگزار سلطنت مراته در هندوستان ،
بگفته تاریخنویسان هند بیادشاهان ساسانی
میرسد .]

چتراپاتی شیواجی پورساجی از گروه بهونسله ، یکی از کشاورزان دلیر و بیباک
و متهور و ماجراجو و بنیان گزار سلطنت مراته میباشد . شیواجی در طی زندگی پرماجرا
و پیکارها ، روح دلیری و سلحشوری را در عروق مردم استان فعلی مهاراشترادامید ، مردمیکه
کشاورزان آرام و زحمتکش و توسری خور بودند و هر گونه زجر و آزار و هتک شرف و ناموس
و خرابی و بی احترامی نسبت به پادشاهان را که سرداران و سربازان و فرمانروایان
خارجی بر آنها وارد میآوردند با خموشی محتمل میکشیدند . فقط کوهسار نشینها رزمی و
تیرانداز و ژوین انداز ماهر بودند .

برگهای زرین تاریخ مراته و ویژه پروزیهای شیواجی است ، دلاوری که دولت
نیرومند مغول و اورنگ زیب سلطان جبار آن خاندان سرداران مجرب و رزم دیده و آزموده
او را پریشان و بی اعتبار ساخت . اینک که مردم هند بازادی و استقلال رسیده اند شهرهای
مهم استان مهاراشترا و استان نشین آن شهر بازرگانی و صنعتی بمبئی را با مجسمه های
بزرگ این فرزند دلیر و ماجراجوی خود که ضربات سهمگین بمناطق نیرومند قلمرو سلاطین
مغول وارد ساخته است آراسته اند .

بگفته مؤرخان اسلامی هند ، اهل دکن قلمرو دیوگیر و نواحی آنرا مرهت گویند
و باشندگان آن سرزمین را مرهته نامند . و زبان آنها را نیز مراتی خوانند . اینک حدود

استان مهاراشترا که زبان آنها مراتی است در حدود ۳۰۷۹۰۹ کیلومتر مربع است .
 بگفته علی ابراهیم خان صاحب تاریخ مرهته در ریاست مرهته با خاندان بهونسله میباشد
 و نسبت آنها بر اجداد ای اودیپور میرسد که لقب رانا دارند . رانای مقدم بقول مشهور از
 اولاد انوشیروان بوده بهنگامیکه تازیان فوج اسلام ایران را زیر و رو کردند ، اولاد
 انوشیروان بهر جانب پراکنده شدند و یکی از آنها بهند افتاد و بمنصب را جکی ارتقایافت .
 الحاصل یکی اولاد راتا ، بنا بر نزاع و خصومت اخوان خود ، سرزمین اودیپور را گذاشته
 بکشور دکن رفت و در کرناٹک مستقیم گت بزرگان دکن نظر بجلالت دودمانش طرح خویشی
 باوی در افکندند . اولاد او دوزمر شدند یکی اتولیه دوم بهونسله .
 بنا بر گفته علی ابراهیم خان ، خون ایرانی در عروقه شیواجی جاریست که نسب او
 بوسیله نیاگانش بانوشیروان شاهنشاه معروف ساسانی میرسد مادر این مورد با ذکر گفتار
 تاریخنویسان دیگر در بعد صحبت خواهیم داشت .

خاندان بهونسله بمرورایام با افزونی شماره پخشهای غربی دکن پراکنده شده بکشت
 و رزغ مشغول گشتند . گروه مرهته برخلاف گروه راجپوت پیشوا و رئیس و سازمان اجتماعی
 درستی از خود نداشتند و تحت فرمان بزرگتری نبودند .
 نام ساهوجی پدر شیواجی پهوان گفتار ماو یکی افراد خاندان بهونسله که بکشاورزی
 مشغول بود ، نخستین بار در سال ۱۶۲۸ میلادی در بر گهای تاریخ بثت گردیده است و آن
 هنگامی بود که فتح خان وزیر خاندان سلطنتی نظامشاهی در احمدنکر ، او را تعاقب سپاهیان
 شاهنشاهی مغول مأمور غارت و چپاول خاندیش شرقی ساخت . بحران اوضاع سیاسی روزگار
 و کشمکش های بادولت مغول و تهاجمات مستمر سپاهیان پچاپوری رشته شیرازه امور سلطنت
 نظامشاهی را از هم گسیخته و فرصت خوبی بدست ساهوجی که مبرز ، ورزیده و کار دیده بود داد
 تا سر و سامانی با اوضاع درهم و برهم و پریشان خود بدهد و دهستانی چند از قلمرو نظامشاهی را
 مالک گردد .

تولد شیواجی

چتراپاتی شیراجی دومین پسر از نخستین بانو ساهوجی بنام جیجی بانی در دهم
 آوریل ۱۶۲۷ قدم بعمره وجود نهاد . بگفته صاحب تاریخ مرهته از قوم بهونسله ساهوجی
 نخستین در زمره ملازمان برهان نظامشاه انسلک یافته بعد از آن در سلک اتباع عادلشاه که فرمانروای
 کوکن بود داخل گشته شرایط خدمت بتقدم رسانید ، و بسال ۱۶۳۷ م پر گنه (بخش) پونه وغیره
 در جاگیر (انسلک) خود یافت و در آن پر گنات بآیئن زینداری بنای توطن گذاشت و در آخر
 عمر بنو کری شاهجهان پادشاه سر ما به افتخار اندوخته ملازم رکاب و شیوا بن پسر او بر جا گیر بود .
 شهر پونه که اینک بعد از بمبئی مرکز استان مهاراشترا بشمار میآید در آن روزگار
 روستای مخروبه ای بود و باشندگان آن بسیار اندک و پراکنده و خانه های پوشالی مساکن
 آنها را تشکیل میداد . مباشر ساهوجی در آبادانی پونه اقدامات مجداند بعمل آورد و مزارع

وباغات عالی احداث و بناهای رفیع برای اقامت ارباب خود ساختمان نمود. پس از مسافرت ساهوجی از پونه واشتنال اودر پیکارهای ابراهیم عادلشاه، بانویش جیحیی بانی باتفاق کودک خردسالش شیواجی بسرپرستی مباشر املاک در آنجا میزیستند. شیواجی تربیت یافته مادر دانشمند و مباشر دلسوز پدر خویش میباشد و در تمام مدت عمر لذت مهر و محبت پدری را نچشیده است.

بگفته سرکار صاحب تاریخ شیواجی بسال ۱۶۳۸ وارد پونه میگردد و ۱۱ سال بعد هنگام وفات مباشر و مربی خویش، رتق و فتق امور اراضی و مزارع را خود بدست میگیرد، درحالیکه پدرش در میدان پیکارها و تهاجمات گوناگون روزگار خود را بسر میبرد بگفته سرکار، شیواجی نیز مانند اکبرشاه و حیدرعلی و رانجیت سنگ پادشاهان بزرگ هند بیسواد و امی بوده است. بگواهی کارمندان شرکت بازرگانی شرق انگلیسی که در آن روزگار در هند بسر میبردند، عرایضی که به پیشگاه شیواجی تقدیم میگشت بدست وزیر میداد تا برایش بخواند و تاکنون هیچگونه نوشته‌ای بخط خود او دیده نشده است. اما شیواجی هوش و ذکاوت فراوانی داشت و غالب مندرجات کتب دینی و داستانهای حماسه‌ای را که بگوشش میخوانده‌اند در حفظ داشت.

هنگام بیماری دوساله ابراهیم عادلشاه که بمرگ او پایان یافت، آتش آشوب و شورش در سراسر قلمرو سلطنت او شعله ور گشت و سربازان و سرداران را که برای حفظ قلاع و ونکهبانی مرزها گذاشته بودند، بواسطه نبودن کار فرما و نرسیدن جیره و آذوقه آواره گردیدند از طرف دیگر سرداران سپاه دولت مغول با وارد ساختن فشار بر عادلشاه و تهاجمات پی در پی، بخش مهمی از قلمرو سلطنت او را بانضمام دهستانهای متفرقه ساهوجی پدر شیواجی را که در بخشهای دیگر داشت بین خود و سلطان بیجاپور تقسیم نمودند شیواجی که مرد بیباک و مشهور و ماجراجو و ورزید، بود در آن حال فرضت یافته سر بطنیان و تمر در برابر اشت و اطرافیان را بدور خود جمع ساخته اکثر قلاع و باروهای معتبر ابراهیم عادلشاه، خالی از سپاهیان، محافظ و آلات دفاع را بتصرف خود در آورد.

بگفته ظهوری صاحب محمدنامه اقدامات شیواجی در بسط متصرفات خود، بواسطه توقیف ناگهانی پدرش ساهوجی بوسیله مصطفی خان امیر الامرای بیجاپور و غصب اراضی و املاک اودر بخش جنوبی کشور بحال ایست آمد. شیواجی برای نجات پدر بفرقتاد و چاره‌را منحصر در جلب دوستی حسن نظر شاهجیان مغول نسبت بخویش و خدمت در بسط قلمرو سلطنت اودید که باسلطان بیجاپور روابط حسنه نداشت لذا بشاهزاده مراد بخش که از جانب پدر در دکن نیابت سلطنت را داشت متوسل گردید و پیش نهاد حاضری خود را در خدمت بشاهنشاه باو گوشزد کرد و در ضمن وساطت شاهنشاه را در نجات پدرش از چنگال سلطان بیجاپور تقاضا نمود. شاهزاده مراد بخش بنیر از وعده‌های زبانی، بشیواجی همراهی نکرد تا آنکه سلطان بیجاپور پس از چند ماهی بنا بمصالح سلطنتی خویش ساهوجی را با گرفتن پیمان وفاداری و تمهید پرداخت مبالغی هنگفت برای آزادی از زندان رها کرد.

چون شاهنشاه مغول برای نجات ساهوجی اقدامی بعمل نیاورد شیواجی نیز وفا به پیشنهاد خود را لازم ندانسته به پیروی از فعالیت‌های دولتین مغول و بیجاپور تکه‌هایی از قلمرو سلطنت نظامشاهی را متصرف گردید بگفته‌ی ابراهیم خان و چون علی‌عادلشاه سلطنت رسید صفرسن خبر گیری ملک چنانکه باید نتوانست. لذا زور و قوت شیواجی دوچندان شد و سایر قلاع کوکن را بتصرف درآورد و نیز حصنهای جدید را با آلات جنگ برپا و آماده ساخت و از متابعت علی‌عادلشاه بیمحایا سر باز زده بطریق اهل نجاوت شروع در تاخت و تاز و تاراج نواحی و اطراف کوکن کرد.

در آن اوان شاهزاده اورنگ زیب از جانب پدر در دکن نیابت سلطنت را داشت. شیواجی بکوشید تا او را بر سمیت شناختن متصرفات تازه خود و ادار سازد که از علی‌عادلشاه تسخیر کرده بود ولی اورنگ زیب در وی موافقت نشان نداد. بنا بر این پس از چندی بخشی از سواران جنگی خود را با تهور و جسارت بی اندازه انجام دادند و تادروازه احمد نگر پایتخت نیابت سلطنت تاختند خود شیواجی با متابعت از طرف دیگر مراکز بازرگانی دولت مغول را در شمال بیجاپد و زر و سیم و جواهر و اموال فراوانی بچنگ آورد.

اورنگ زیب برای دفاع قلمرو خویش و حفظ رعایا از تهاجمات شیواجی با سلطان بیجاپور پیمان مودت بست و با اتفاق یکدیگر بر خلاف شیواجی به یکبار پرداختند. شیواجی دشمنان را بدرون قلمرو خود، و ارتفاعات کوههای صعب‌المرور کشانید و رستم و افضل خان بزرگترین و قهارترین سر لشکرهای سلطان بیجاپور را با مهارت و تدبیر قتل و غنایم بدست آورد. سپس سواحل دریارا هدف خویش قرار داده بعضی از بنا در را متصرف و راههای دریائی برای خود باز کرد.

بگفته علی‌ابراهیم خان شیواجی دست بفارت قوا فل بحری که عبارت از جهازات است بر گشاد و رفته رفته با بعضی از منتسبان دولت شاه اورنگ زیب عالمگیر که در اماکن متعلقه آن حضرت بسر زمین دکن قیام می‌داشتند جاده پر خاش پیمودن گرفت. حضرت خلدیمکان که غیورترین پادشاهان بود، این گستاخی را از وی نپسندیده، با امیرالامرا شایسته خان صوبه داردکن فرمان فرستاد که به تنبیه شیواجی متوجه گردد. هر چند امیرالامرا سعی و تلاش بسیار بکار برد کاری نتوانست ساخت. شبی شیواجی فرصت یافته با عده قلیل و تهور و سرعت شگفتی که خاصه او بود بر لشکرگاه امیرالامرا شبیخون زد و در پی قتل شایسته خان در حرمسرای او داخل گردید ولی امیرالامرا بواسطه هوش یکی از کنیزان با جامه خواب فرار نمود و ابوالفتح خان پسرش در آن گیر و دار کشته گردید و شیواجی با نشان دادن ضرب دست سختی بدشمن و غنایم فراوان مراجعت کرد.

اورنگ زیب پس از اطلاع از چنان شکست ننگین، شایسته خان را از سر لشکری معزول و پسر خویش شاهزاده محمد معظم را رسماً بنیابت سلطنت قلمرو دکن منصوب و سر لشکری و

بقیه چتراپاتی از صفحه ۳۶۹

رتق وفتح امور و فرمان صلح و جنگ را بر اجه جیسینگ سردار مجرب خویش سپرده اورا روانه دکن ساخت . راجه جیسینگ با مهارت خاص خویش و اطلاع به تاکتیک جنگی شیواجی در حملات و پیکارهای چند که با او نمود ، قلاع چندی را متصرف و قلمرو وی را تاراج کرده . اورا مغلوب و بزانو درآورد . چنانکه شیواجی برای حفاظت جان و مال بقیه اتباع خویش درخواست صلح داد و با تخلیه چندین قلاع معتبر دیگر پیمان صلح را طبق مقررات کمر شکن بدلخواه راجه جیسینگ مهر کرد و از بیچارگی لوازم اطاعت بجا آورد . راجه فرمان عفو تقصیرات گذشته او را از دربار شاهنشاهی دراکره بخواست و سنبهاجی پسر شیواجی را با خلعت زیبا و لقب پنجهزاری سرافراز نمود .

شیواجی پس از آنکه دغدغه خاطرش از ناحیه نیروی مغول آرامش یافت بحملات خویش بر قلمرو سلطان بیجاپور بیفزود . آماجی سندیو سردار او شهر کلیان را مسخر ساخت چنانکه فرماندار شهر در گیرودار فرار فرصت بردن بستگان خود را هم ننمود . سردار شیواجی يك دختر زیبا و خوشگل مسلمان را دستگیر و بشیواجی تقدیم کرد . دختر پریشان و مضطرب و از ترس ناموس رنگ باخته بود . شیواجی برای دور کردن ترس و خوفش گفت «اگر مادر من نیز چون تو وجیه میبود من هم مرد خوشگلی میبودم» سپس اورا با زینت و جواهر بیاراست و باتفاق پانصد سوار نزد خویشانش به بیجاپور فرستاد که در آنجا پناهنده شده بودند . بگفته خافی خان مورخ متعصب اسلام ، دختر نامبرده عروس «لا احمد نوايت فرماندار کلیان بود و اخلاق نیکوی شیواجی را که برخلاف مهاجمین مسلم دست بناموس مردم نمیزد ، بسیار می ستاید .

شیواجی با اصرار پی در پی راجه جیسینگ و به وعده پیمانهای مبنی بر اینکه اگر ناحیه سالی دربار شاهنشاهی گردد ، اورنگ زیب شاهنشاه مغول اورا با خلعت و جاه و مقام پیشین سرافراز میسازد و با احتمال قوی قلم و مفتوحه اورا دوباره با و مسترد میدارد ، بالاخره برخلاف میل و تصویب شورای سرداران خویش ، پس از ترتیب امور کشورداری در صورت غیاب همیشگی بسال ۱۶۶۵ م با پسرش سنبهاجی و برگزیدگانی از متابعان با گره و پایتخت اورنگ زیب عزیمت نمود . از قضای روزگار ورود او با آنجا مصادف شد با تحسین جشن تولد شاهنشاه پس از نشستن بر سریر شاهنشاهی دراکره ، و جار و جنجال زیادی در دربار برپا بود . بواسطه تأخیر شیواجی و ورود او بروز جشن ، کسی از بزرگان دولت وهم شأن با او بواسطه حضور در دربار فرصت استقبال اورا نداشت مگر یکی از سران ناچیز و مهماندار او پسر راجه جیسینگ شیواجی هنگام ظهر وارد دربار گردید و بزرگان و سرداران بنسبت مقام خویش رده بسته ایستاده بودند . شیواجی را اشتباهاً در چند صف پشت سردیگران و در رده سرداران پنجهزاری ، رتبه پسرش که نسبت به مقام سلطان مرهته ناچیز و حقیر و تنگین بود نگاه داشتند و آنهم در جائیکه از نظر شاهنشاه مخفی بود . بهلاوه مهاراجه جسوانت سینگ که جاوا ایستاده بود ، سرداری بود که در میدان پیکاری با شیواجی روباه صفت پشت بسربازان او کرده روی بگریز نهاده بود .

شیواجی ازدیدن اینجبال بفرید و باغضب صدای اعتراض بلند نمود که مردی چون من پشت سرناکاری قرارمیدهد که در میدان رزم پشت خود را بر بازان من نشان داده است. این را گفته از دربار قدم بیرون نهاد .

پادشاه پس از اطلاع از پیش آمد، چند نفر از بزرگان دربار را مأمور کرد که شیواجی را آرام کرده و خلعت باو پوشانیده بدربار باز آورند. ولی مزاج گرم و تند شیواجی از سخنان نرم و عذره‌های آنان آرام نیافت از رفتن بدربار و پذیرفتن خلعت سر باز زد . لذا بزرگان با سیاست بشاه فهماندند که حال شیواجی بواسطه حرارت روز و مسافت دور و دراز که پیموده است دگرگون گردیده و از حال اعتدال بیرون است . بنا بر این مهماندار بفرمان شاه شیواجی را برای آسایش بمنزل برد .

سر لشکرها و سرداران که در میدان آورد گاه از شیواجی شکست یافته و شرمساری دیده بودند و هم بواسطه حسادت باراجه جیسینگ که شیواجی را منکوب ساخته بود ، فرصت خوبی یافتند که شاه را برخلاف شیواجی برانگیخته و پیمانهایی که راجه جیسینگ باو داده بود بی اعتبار سازند. لذا گوش شاه را نسبت بر رفتار حق بجانب شیواجی در دابار و تهور بی سابقه او مسموم ساخته او را بر قتل وی ترغیب مینمودند . پسر راجه جیسینگ که سمت مهمانداری او را داشت به شاهنشاه عرض نمود که پدرش ، شیواجی را با وعده های بسیار خوب مبنی بر نوازش و دلجوئی شاهنشاه از وی او را بدربار واکره روانه ساخته است . اگر چنانچه شاهنشاه ب فکر نابود کردن شیواجی است بهتر است اول او را (مهماندار) بقتل رسانیده سپس باو بپردازد . اورنگ زیب برای تسکین خاطر او، قاصدی بدکن اعزام داشت تا گزارش وعده و پیمانی را که راجه جیسینگ بشیواجی داده است برایش بیاورد و در ضمن شیواجی را در منزل حبس نظر نمود و خانه اش را با پانصد سرباز مسلح محاصره کرد و چندین نفر نیز در خود منزل کشیک میدادند و او را از نظر دور نمیداشتند و در ضمن قدغن ساخت کسی بملاقات شیواجی نرود . بالاخره شیواجی در طی سه ماه حبس نقشه فرار خویش را طرح و عملی نمود و مسافت یک هزار میل را از اکره پایتخت اورنگ زیب تا راجگروا پایتخت خویش بیراهه و پیاده در مدت ۲۵ روز پیمود .

فرار شیواجی از اکره ، اورنگ زیب را پریشان ساخت و مهماندار او را زندانی و محافظانش را سیاست نمود. شیواجی پس از ورود بمآوای خویش خود را تا سه ماه پنهان ساخت. پس از استراحت و بهبودی کامل خود را آفتابی و نقشه کین تیزی از دولت مغول را طرح و عملی نمود و دودفعه ناگهان و با سرعت شگفتی بشهر سورت پایگاه نظامی دولت مغول و مرکز بازرگانی حمله برد و آن شهر را باستثنای کارخانهای انگلیسی و پرتغالی و هلندی کاملاً غارت و آتش زده مراجعت نمود . غارتگری و سرعت حملات شیواجی چنان بغایت زیاد بود که استماع نامش مردم آن سرزمین را بلرزه در میآورد . سورت موقیبت بازرگانی خود را بواسطه مهاجمان شیواجی از دست داد. شرکت بازرگانی شرق انگلیس ، سورت را ترك و جزیره ماهیکیران و باتلاقی بمبئی را پایگاه و مرکز بازرگانی خویش قرارداد . شیواجی در زندگی

ماجرای جویانه و دلاورانه خودشالوده، سلطنت مرهته را بریخت و این گروه برزگرو رنجبر را بسوی زندگی دلیرانه و سلحشوری سوق داد.

تاجگذاری

بین هندو درسم است تا پادشاه هند مراسم تاجگذاری را که با مراسم دامنه دار و پسر پیچ و خم دینی توأم است بجا نیاورد اورا پادشاه نمی‌شناسند بلکه اورا طاغی و یساعی می‌خوانند و فرمانبری نمی‌کنند. شیواجی برای رفع این نقیصه و هم برای اینکه پادشاهان دیگر هند اورا پادشاه قانونی بشناسند، ناگزیر شد که پس از پیروزیها و بسط قلمرو سلطنت مراسم تاجگذاری را بعمل آورد. برای انجام اینکار مانع بزرگی وجود داشت و آن اینکه برهمنان فقط گروه رزمیان (خشتریا) را محق تاجگذاری میدانند و مراسم را برای او بجا می‌آورند. از برای شیواجی که نیای بزرگش مردی کشاورز بود و پیر مردان قوم بیاد داشتند تاجگذاری خالی از اشکال نبود. بایستی بزرگترین و سرگروه برهمنان پندیت بخشتریا بودن او گواهی دهند. بنا بر این وزیر او پس از کوشش بسیار شجره نامه خاندان بهو نسله را که وی از آن بود پیدا کرد و برهمن دانشمند و متبحر در چاروید، بنام گاگا بهاته بدرستی آن شجره نامه گواهی داد و پس از الحاح و اسرار بسیار بزرگان مرهته حاضر شد مراسم تاجگذاری شیواجی را بشخصه انجام دهد و از مرکز خویش در بنارس و شمال هند بدکن جنوب هند و راپری پایتخت شیواجی مسافرت نماید. گاگا پس از ورود به راپری. مراسم تاجگذاری را نخست با پایبوسی از مادر پس از ۹ روز در ۶ ژوئن ۱۶۷۴ میلادی پایان رسانید. نماینده شرکت بازرگانی شرق انگلیس نیز با هدایائی مناسب برای راضی نگاه داشتن او و عدم تجاوز و حمله برشته بازرگانی آنها در مجلس جشن حاضر و در ۱۱ ژوئن پیمان بازرگانی و کسب اجازه در تشکیل تجارتخانه در پایتخت و قلمرو او با دولت شیواجی منعقد ساخت. شیواجی بسال ۱۶۸۰ میلادی بمرگ طبیعی در گذشت.

اصل و نسب شیواجی

چنانکه گفتیم علی ابراهیم خان صاحب تاریخ مرهته قوم بهو نسله را از اخلاف راناهای اودیپور میدانند که نسب خود را یکی از اولاد انوشیروان دادگر شاهنشاه ساسانی می‌رسانند و گفته او مبنی بر اینکه اولاد انوشیروان هنگام هجوم عرب بر ایران باطراف پراکنده شده و یکی از آنها بهند افتاده و بمقام راجگی رسیده پذیرفتنی نیست زیرا که شیرویه پور خسرو پرویز در قتل عام شاهزادگان ساسانی کسی را باقی نگذاشت مگر دوسه کودک شیرخوار که در ایران بگمنامی می‌یستند. لذا هنگام جنگهای عرب با ایران شاهزاده‌ای باقی نبود که پابفر گذارد. بعلاوه شاهزادگان ایرانی مرگ را بر پشت بدشمن کردن گواراتر میدانسته‌اند. با احتمال قوی شاهزاده‌ای از ساسانیان در روز گاهرمز یا خسرو پرویز بهند نرفته باشد.

آقای جی جی باهی مورخ پارسی در مقاله خود مورد شیواجی و رابطه او با بمبئس در سالنامه

۱۹۶۰ قیصر هند بمبئی باستناد از مندرجات Bomlarg Gagelte بسالمه مه ۱۹۰ م مینویسد شیواجی خود را از اخلاف رانای (پادشاه) «مارور» یا «اودیپور» میداند. شاهانیکه خود را از نسل نوشزاد پسر انوشیروان عادل (۵۳۱-۵۷۹) از دختر امپراتور موریس (۵۳۹-۶۰۲ م) می‌شمارند و بان مباحثات مینمایند.

نوشزاد بواسطه پیروای دین انصاری طرف توجه پدر نبلوا . بکمک عیسویان ایران بر خلاف پدر و افراسیاب او سلسله بگندفرا نمود . شاهزادگان راجپوت او را عزیز و محترم داشتند اما بعد از بلایکی از دخترانشا . شله از دواج نمود و راناهای اودیپور را از این پیونده بوجود آمده اند . در قسمت اخیر گفته آقای جی جی باهی قابل قبول نیست زیرا که نوشزاد بگواهی شاهنامه در وقت صلح جداول در بیکاری که با کمک عیسویان ایران با سپاه پدر نمود در میدان جنگ کشته شد . ناسخ التواریخ نیز همین را تکرار اما نام پسر عسجی انوشیروان را نو برداد مینویسد که تحریفی است از نوشزاد دکن را تور کر بستن نیز با همین عقیده موافق است.

اویم Orme در آثار تاریخی طویش 1786 Historical عینویسد شیواجی از اخلاف راجم جینور میباشد که نسل خود را به پورس میرسانند و مباحثات میکنند بر اینکه خاندان سر قاسم Thomas Roe بارنیر Barnier و تیونات Theucnot نیز با این قول موافقت. اما ابوالفضل در آئین اکبری مینویسد سلطان جینور از اولاد انوشیروان پادشاه ایران میباشد.

دکونمه Cinha مورخ مشهور بر تقالی در کتابش خوش Origin of Bomlay مورد اصل و نسب شیواجی چنین صحبت میدارد . ۴۷۴ ۴۷۳ ۴۷۲ ۴۷۱ ۴۷۰ ۴۶۹ ۴۶۸ ۴۶۷ ۴۶۶ ۴۶۵ ۴۶۴ ۴۶۳ ۴۶۲ ۴۶۱ ۴۶۰ ۴۵۹ ۴۵۸ ۴۵۷ ۴۵۶ ۴۵۵ ۴۵۴ ۴۵۳ ۴۵۲ ۴۵۱ ۴۵۰ ۴۴۹ ۴۴۸ ۴۴۷ ۴۴۶ ۴۴۵ ۴۴۴ ۴۴۳ ۴۴۲ ۴۴۱ ۴۴۰ ۴۳۹ ۴۳۸ ۴۳۷ ۴۳۶ ۴۳۵ ۴۳۴ ۴۳۳ ۴۳۲ ۴۳۱ ۴۳۰ ۴۲۹ ۴۲۸ ۴۲۷ ۴۲۶ ۴۲۵ ۴۲۴ ۴۲۳ ۴۲۲ ۴۲۱ ۴۲۰ ۴۱۹ ۴۱۸ ۴۱۷ ۴۱۶ ۴۱۵ ۴۱۴ ۴۱۳ ۴۱۲ ۴۱۱ ۴۱۰ ۴۰۹ ۴۰۸ ۴۰۷ ۴۰۶ ۴۰۵ ۴۰۴ ۴۰۳ ۴۰۲ ۴۰۱ ۴۰۰ ۳۹۹ ۳۹۸ ۳۹۷ ۳۹۶ ۳۹۵ ۳۹۴ ۳۹۳ ۳۹۲ ۳۹۱ ۳۹۰ ۳۸۹ ۳۸۸ ۳۸۷ ۳۸۶ ۳۸۵ ۳۸۴ ۳۸۳ ۳۸۲ ۳۸۱ ۳۸۰ ۳۷۹ ۳۷۸ ۳۷۷ ۳۷۶ ۳۷۵ ۳۷۴ ۳۷۳ ۳۷۲ ۳۷۱ ۳۷۰ ۳۶۹ ۳۶۸ ۳۶۷ ۳۶۶ ۳۶۵ ۳۶۴ ۳۶۳ ۳۶۲ ۳۶۱ ۳۶۰ ۳۵۹ ۳۵۸ ۳۵۷ ۳۵۶ ۳۵۵ ۳۵۴ ۳۵۳ ۳۵۲ ۳۵۱ ۳۵۰ ۳۴۹ ۳۴۸ ۳۴۷ ۳۴۶ ۳۴۵ ۳۴۴ ۳۴۳ ۳۴۲ ۳۴۱ ۳۴۰ ۳۳۹ ۳۳۸ ۳۳۷ ۳۳۶ ۳۳۵ ۳۳۴ ۳۳۳ ۳۳۲ ۳۳۱ ۳۳۰ ۳۲۹ ۳۲۸ ۳۲۷ ۳۲۶ ۳۲۵ ۳۲۴ ۳۲۳ ۳۲۲ ۳۲۱ ۳۲۰ ۳۱۹ ۳۱۸ ۳۱۷ ۳۱۶ ۳۱۵ ۳۱۴ ۳۱۳ ۳۱۲ ۳۱۱ ۳۱۰ ۳۰۹ ۳۰۸ ۳۰۷ ۳۰۶ ۳۰۵ ۳۰۴ ۳۰۳ ۳۰۲ ۳۰۱ ۳۰۰ ۲۹۹ ۲۹۸ ۲۹۷ ۲۹۶ ۲۹۵ ۲۹۴ ۲۹۳ ۲۹۲ ۲۹۱ ۲۹۰ ۲۸۹ ۲۸۸ ۲۸۷ ۲۸۶ ۲۸۵ ۲۸۴ ۲۸۳ ۲۸۲ ۲۸۱ ۲۸۰ ۲۷۹ ۲۷۸ ۲۷۷ ۲۷۶ ۲۷۵ ۲۷۴ ۲۷۳ ۲۷۲ ۲۷۱ ۲۷۰ ۲۶۹ ۲۶۸ ۲۶۷ ۲۶۶ ۲۶۵ ۲۶۴ ۲۶۳ ۲۶۲ ۲۶۱ ۲۶۰ ۲۵۹ ۲۵۸ ۲۵۷ ۲۵۶ ۲۵۵ ۲۵۴ ۲۵۳ ۲۵۲ ۲۵۱ ۲۵۰ ۲۴۹ ۲۴۸ ۲۴۷ ۲۴۶ ۲۴۵ ۲۴۴ ۲۴۳ ۲۴۲ ۲۴۱ ۲۴۰ ۲۳۹ ۲۳۸ ۲۳۷ ۲۳۶ ۲۳۵ ۲۳۴ ۲۳۳ ۲۳۲ ۲۳۱ ۲۳۰ ۲۲۹ ۲۲۸ ۲۲۷ ۲۲۶ ۲۲۵ ۲۲۴ ۲۲۳ ۲۲۲ ۲۲۱ ۲۲۰ ۲۱۹ ۲۱۸ ۲۱۷ ۲۱۶ ۲۱۵ ۲۱۴ ۲۱۳ ۲۱۲ ۲۱۱ ۲۱۰ ۲۰۹ ۲۰۸ ۲۰۷ ۲۰۶ ۲۰۵ ۲۰۴ ۲۰۳ ۲۰۲ ۲۰۱ ۲۰۰ ۱۹۹ ۱۹۸ ۱۹۷ ۱۹۶ ۱۹۵ ۱۹۴ ۱۹۳ ۱۹۲ ۱۹۱ ۱۹۰ ۱۸۹ ۱۸۸ ۱۸۷ ۱۸۶ ۱۸۵ ۱۸۴ ۱۸۳ ۱۸۲ ۱۸۱ ۱۸۰ ۱۷۹ ۱۷۸ ۱۷۷ ۱۷۶ ۱۷۵ ۱۷۴ ۱۷۳ ۱۷۲ ۱۷۱ ۱۷۰ ۱۶۹ ۱۶۸ ۱۶۷ ۱۶۶ ۱۶۵ ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۲ ۱۶۱ ۱۶۰ ۱۵۹ ۱۵۸ ۱۵۷ ۱۵۶ ۱۵۵ ۱۵۴ ۱۵۳ ۱۵۲ ۱۵۱ ۱۵۰ ۱۴۹ ۱۴۸ ۱۴۷ ۱۴۶ ۱۴۵ ۱۴۴ ۱۴۳ ۱۴۲ ۱۴۱ ۱۴۰ ۱۳۹ ۱۳۸ ۱۳۷ ۱۳۶ ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۳۳ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۲۵ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

شیواجی و نسبه می باشد و نام پدرش ساھوچی و نام نیاں مالوچی است ، طایفه به نسله نسل خود را از شاخه جو ایش خاندان شاھی اودیپور میدانند . پدر مالوچی را نام مالوچی فرزند بهر ساھی و نخستین فرد این خاندان است که در دکن سکونت اختیار کرد . ساھوچی پدر شیواجی با حجاجی بلای دختر جادورا از دواج نمود . جادورا خود را از نسل راجپوت مارور میداند که جینور را بخت انباشته میگفتند و Tod صاحب تاریخ راجستان ، پادشاهان جینور را از یکسویه گلوت Ghelot پادشاه مارور میرسانند و از دیگر سو پخاندان سامانیان ایران بر نیس گوها Gohala که در ولای پاتخت نیاگان خود فرما نروائی میکردند دختر انوشیروان از زن عیسویش که دختر امپراتور موریس بود از دواج نمود و راجه بابور Bapur از این پیوند متولد شد . یکی از دختران راناه (شاهان) بعد از دواج جوانترین

نا پسیندگی آخرین پادشاه سامانی در آمده است . ۱۳۴۵ ششم اسفند ۱۹۶۷ فوریه ۲۵ تار دیو ۱۳۴۵